



دراآمد

شهید محراب سیدمحمدباقر حکیم بخشی از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر خود را به تقریب بین مذاهب اسلامی پیرامون محور عشق به اهل بیت (ع) و صحابه راستین پیامبر اکرم اسلام (ص) اختصاص داد. حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمدحسن اختری دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت (ع) در گفت‌وگو با «شاهد یاران» از دستاوردهای شهید محراب در حوزه‌های مختلف، مخصوصاً نقشی که برای این مجمع قائل بود و نوع نگاه و حساسیتی که به این مهم داشت می‌گوید.

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمد حسن اختری  
دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت (ع)

## شهادت حکیم توطئه آمریکا و انگلیس و مجری آن گروه تکفیری القاعده بود...

با این ملاحظه که همان تفکراتی که آیت‌الله صدر درباره حکومت داشت، شهید حکیم هم در همان زمینه حکومتی و بر اساس تشکیل حکومت کارش را آغاز و دنبال می‌کند. گرچه می‌توان گفت، توان و قدرت و اعتماد و یا جرئتی که برای حرکت به سوی تشکیل حکومت داشت، را از حکومت اسلامی و انقلاب اسلامی و از امام خمینی (ره) استنباط کرده است. چون ایشان به عینه می‌دید که امام حرکت کرد و این حکومت تشکیل شد. چرا که تا قبل از حرکت امام هیچ کسی فکر نمی‌کرد که ممکن است یک حرکت دینی و یا یک حرکت عمومی اسلامی بتواند این گونه به نتیجه برسد و بتواند حرکت را شکل بدهد.

بنابراین حضرت تعالی می‌خواهید بگویید که حضور امام خمینی (ره) در نجف اشرف توانست یک حرکتی به حوزه علمیه نجف هم بدهد؟

قطعاً همین طور است. حضور امام در نجف اشرف اصلاً یک حرکت بسیار گسترده‌ای را در نجف ایجاد کرد. اصولاً همه نجفی‌ها به نحوی تحت تاثیر افکار امام قرار می‌گرفتند. و خود موضوع حکومت اسلامی را که وقتی امام مطرح کرد و اولین درس حکومت اسلامی را که امام درس دادند. من خودم نوار درسی اول حکومت اسلامی امام را بردم منزل شهید آیت‌الله العظمی صدر و خدمت ایشان رسیدم و این نوار درس را به ایشان دادم. و به او گفتم که آیت‌الله خمینی (ما آن زمان ایشان را امام خطاب نمی‌کردیم) این درس حکومت اسلامی را از دیروز شروع کرده‌اند و این نوار درسی را آورده‌ام که حضرت تعالی آن را بررسی کنید. شهید مرحوم آیت‌الله صدر که بعضی از دوستان هم آنجا حضور داشتند، فرمودند: «چرا سایر علما نیز این درس‌ها و مطالب را مطرح نمی‌کنند؟ چرا دیگران نیز مسئله حکومت را مطرح نمی‌کنند؟» این پرسش گویای این بود که شهید صدر مسئله حکومت را قبول و به ولایت فقیه نیز اعتقاد داشتند و درباره آن بحث کردند و خیلی خوشحال بودند که امام مسئله حکومت را مطرح کرده‌اند. خوشحال بود که امام در طرح مسئله حکومت اسلامی پیشگام شده است. می‌توانیم بگوییم که امام در این مسئله خط شکن بوده است. اصل ولایت فقیه را علمای دیگر معتقد بودند اما، اینکه کسی از علما و فقها در این چند صد سال اخیر حاضر شود و رهبری را بر عهده بگیرد و این واقعیت را به عمل برساند، جز امام خمینی (ره) کسی دیگر وجود نداشت. لذا

خانوادگی در زمینه درسی نیز به گونه‌ای روشن از جایگاهی برتر برخوردار بودند که در نجف اشرف در میان طلاب و دوستان دیگری که در آنجا بودند تقریباً آشکار بود. ایشان دروس خارجه فقه را در محضر پدرشان و محضر آیت‌الله خوئی، و بیش از همه می‌توان گفت که نزد استاد مؤثر و سازنده فکری و اندیشه اصولی و فلسفی خود مرحوم شهید آیت‌الله صدر آموختند. تا جایی که آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم از شاگردان متعهد به درس ایشان بودند که همیشه در کنار ایشان حاضر بودند و به تعبیر ما اگر درس ایشان با درس پدرشان تداخل پیدا می‌کرد، درس پدر خود را رها می‌کرد و در کلاس شهید صدر حاضر می‌شد و آن درس را فرا می‌گرفت. لذا از نظر اندیشه مدرسه به اصطلاح اصولی و فقهی و حتی، بیان فلسفی و حکومتی همه اینها نشان‌دهنده این بود که ایشان پرورش یافته نمونه مکتب شهید آیت‌الله صدر به حساب می‌آید.

**مردمی که در آن روز در اطراف سخن و  
خیابان‌های نجف گردهم آمدند، همگی  
مسلح بودند. همه با این فکر آمده بودند  
که آیت‌الله العظمی سیدحکیم قصد دارد  
حکم جهاد صادر کند. که این جمعیت را  
دعوت کرده است.**

با توجه به اظهارات حضرت تعالی، آیا می‌توان چنین برداشت کرد که میان مکتب شهید صدر و مکتب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم تفاوت وجود داشت؟

من در این زمینه بررسی نکرده‌ام که با دقت علمی بخواهم بگویم که آن دو تا چه اندازه از نظر فکری و ریشه‌ای با هم دیگر نزدیک هستند. ولی هم از نظر عمومی و حرکتی که شهید صدر آغاز کردند، و هم از نظر برخوردهایی که وجود داشت و بسیاری از معلومات و مطالبی که چاپ شده موبد این است، به نظر می‌آید که بسیار به هم نزدیک هستند. منظور تان این است که هر دو مکمل یکدیگر بودند؟

ارزیابی تان از زندگی سراسر جهاد و مبارزه شهید محراب آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم چیست؟

زندگانی تقریباً ۷۰ سال عمر پر برکت مرحوم شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، یک زندگانی نمونه و دارای ابعاد مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی و جهادی است، ایشان یک شخصیت نمونه به حساب می‌آید و خصوصیتی که در زندگی و شرایط محیطی ایشان وجود داشت، ایشان را به معانی مختلف برجسته کرد که در راس آنها زندگی خانوادگی و شخصیت خانوادگی او است. ایشان در یک خانواده بسیار ریشه دار، عمیق، اصیل و برجسته و شریف در علم و فقاقت که مرحوم پدر بزرگوارشان حضرت آیت‌الله العظمی سیدمحمدحسن حکیم دارای یک مرجعیت نمونه و گسترده‌ای بودند، که در داخل عراق و بسیاری از کشورهای اسلامی و در ایران هم به‌عنوان مرجع اول به حساب می‌آمدند. سپس زمانی که یک انسان مستعد و با توانمندی‌های شخصی در چنین خانواده‌ای رشد می‌یابد، یک انسان نمونه خواهد بود.

همچنین شرایط زمانی، ایشان را از آن اول در میدان مبارزه قرار داد. در میدان مبارزه‌ای که بعد از سرنگونی سلطنت در عراق و روی کار آمدن عبدالکریم قاسم اولین رئیس جمهوری عراق به‌وجود آمد که طی آن، توده‌های با بعد یعنی با تفکرات الحادیه کمونیستی و مارکسیستی از اول بنای مبارزه با مرجعیت دینی را گذاشتند و برای مقابله با این تفکرات ضددینی، مبارزات مرجعیت در عراق تشدید شد که پرچمدار آن شهید آیت‌الله حکیم بود و آن فتوای معروف «الشوعیه کفر والحداد» را دادند، و در میان فرزندان و خانواده‌های مرحوم آقای حکیم ایشان و برادران‌شان پرچم‌داران و تداوم دهندگان این مبارزات بودند.

در دوران آیت‌الله العظمی سیدمحمدحسن حکیم در حوزه علمیه نجف اشرف حضور داشتید. مبارزات شهید محراب در آن دوره را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شهید محراب مبارزه و حرکات علمی‌شان از ابتدا با یک برنامه مبارزاتی شروع می‌شود و رشد و نمو‌شان با آن مبارزه بوده است. بعدها می‌بینیم که با تبعید و شکنجه و فشارهای حکومت بعثی عراق و به دنبال آن تبعید و مهاجرت و تا آن زمان آخر که این سیر حرکت جهادی و مبارزاتی به شهادت منتهی می‌شود.

از نظر علمی باز به خاطر همان استعدادهای شخصی و

روشنفکر ما داشت، مسئله وحدت اسلامی بود. همان طور که امام از ابتدا مسئله وحدت اسلامی را مطرح کردند، همه این شخصیت‌ها هم به مسئله وحدت ایمان داشتند و از آن دفاع کردند. ایشان هم یکی از شخصیت‌هایی بود که در زمینه وحدت اسلامی با یک اندیشه روشن و آشکار وارد میدان ضرورت وحدت اسلامی شد و در کنفرانس‌ها و سمینارهایی که در این زمینه‌ها برگزار می‌شد حضور یافته و سخنرانی می‌کرد.

وقتی هم که قرار شد مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی تأسیس شود. چون حرکت و اندیشه وحدت اسلامی در زمان امام (ره) باعث شد علمای مختلفی از کشورهای متعدد به ایران بیایند و اجتماعات و سمینارهای بزرگی تشکیل شود و مقام معظم رهبری بعد از ارتحال حضرت امام این حرکت و تفکر و اندیشه وحدت بخش بین امت اسلامی در قالب مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی را خواستار شدند. از میان شخصیت‌هایی که برای مسئولیت مجمع تقریب و شورای عالی مجمع تقریب در نظر گرفته شدند آیت‌الله حکیم انتخاب شد و در همان جلسات اولیه، ایشان به‌عنوان رئیس شورای عالی انتخاب شدند، و تا آخرین روزهای حضور خود در ایران ریاست شورای عالی مجمع جهانی تقریب را بر عهده داشتند.

این تفکر تقریبی و علاقه‌مندی بر ضرورت توحید بین جامعه اسلامی و وحدت اسلامی بود که ایشان داشت و بر دیدگاه‌های خود پافشاری می‌کرد. در بسیاری از کنفرانس‌هایی که در کشورهای مختلف برگزار می‌شد در تماس با علمای اهل سنت در کشورهای لبنان، سوریه، پاکستان و سایر کشورها سفر و این اندیشه را پیگیری می‌کرد.

در مجمع جهانی اهل بیت (ع) هم که پس از اجلاس اولیه که شکل گرفت، و از آنجا که درخواست شد مجمع جهانی اهل بیت تأسیس شود، ایشان جزء شخصیت‌های مؤثر و با نفوذ و بنیانگذار اولین همایشی بود که برگزار شد و در جلسات و کمیته‌های آن سخنرانی و نتایج آن را پیگیری می‌کرد که دستاوردهای مفیدی در پی داشت. ضمن معرفی شخصیت‌هایی از جهان اسلام برای عضویت در شورای عالی مجمع اهل بیت (ع) ایشان هم به‌عنوان شخصیت اول از کشور عراق به‌عنوان عضو شورای عالی مجمع اهل بیت انتخاب شد.

این نشان می‌دهد که تفکر شهید محراب تفکر کاملاً مشخصی است با روحیه تقریبی و وحدت اسلامی و با اندیشه‌های اهل بیت (ع) که کاملاً هم عمیق و اهل تحقیق و مطالعه و کار و تلاش بود. و با این ویژگی‌ها وارد میدان شد و در دفاع از مکتب تشیع تا آخرین لحظه حضور فعال داشت.

**آیا می‌توان آیت‌الله حکیم را در ردیف علمای متجدد و اصلاحگر نام برد؟**

آری... ایشان را می‌توانیم از شخصیت‌های روشنگر، با نفوذ، روشنفکر و به‌عنوان طلایه دار و احیاگر اندیشه‌های شهید صدر نام ببریم. آیت‌الله صدر با آن عظمت و نبوغی که داشت، آن حرکت مهم را که بنیانگذاری کرد و آیت‌الله حکیم از افرادی بود که پرچم شهید صدر را به دست گرفت و انصافاً هم در این میدان بسیار روشن و برجسته حرکت کرد و نقشی مهم در روشنگری مردم عراق از راه دور و نزدیک داشت. با توجه به شناختی که از آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم دارید به نظر شما نگاه ایشان به حوزه علمیه نجف اشرف و آینده آن داشت؟

ملاحظه کنید بر اساس فعالیت‌هایی که شهید محراب در ایران آغاز کرد، می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که او برای تحقق این اهداف، مانند بسیاری از شخصیت‌های معاصر حوزوی، همچون شهید آیت‌الله صدر، مرحوم علامه سید مرتضی عسکری، مرحوم محمد رضا مظفر، و حتی، در دوره خودمان مانند امام خمینی (ره) با آمدن به ایران پی برد، که تفکر امام

کاملاً به ولایت فقیه معتقد بود، و بسیار از دستورات مقام معظم ولی فقیه، امام بزرگوار آیت‌الله خمینی (ره) اطاعت می‌کرد. اصولاً مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق با سفارش و نصیحت امام خمینی شکل گرفت، که شما این مجلس را به وجود بیاورید.

مختلف عراق به نجف اشرف آمدند که اجتماع گسترده‌ای برپا شد، آن روز شنیدم (البته نمی‌دانم تا چه اندازه حقیقت دارد) مردمی که در آن روز در اطراف صحن و خیابان‌های نجف گردهم آمدند، همگی مسلح بودند. همه با این فکر آمده بودند که آیت‌الله‌العظمی سید حکیم قصد دارد حکم جهاد صادر کند. که این جمعیت را دعوت کرده است، من نظیر آن را تا به حال در نجف اشرف ندیده بودم. تمامی خیابان‌های اطراف صحن و داخل صحن پر از جمعیت بود و من نیز که داخل صحن بودم متوجه شدم که آیت‌الله حکیم تشریف نیاوردند، و قرار است کسی به نمایندگی ایشان سخنرانی کند. در آن جمعیت سیدمحمدباقر حکیم سخنرانی کرد، و بیانیه‌ای را با عنوان نقش مرجعیت خواند، و در آن نقش مرجعیت را به‌طور مفصل شرح داد. من جزئیات این بیانیه را به یاد ندارم.

پس از آن رویدادها اوضاع شهر نجف به شدت بحرانی شد و مسائلی و زندگی خود را رها کرده و از عراق فرار کردم. لذا آن گردهمایی یک موضوع سیاسی بسیار اصولی بود که ایشان در آنجا داشت، و آمد این بیانیه را از طرف بیت آیت‌الله سیدمحسن حکیم قرائت کرد.

**نقش شهید آیت‌الله حکیم در بنیانگذاری مجمع جهانی اهل بیت (ع) و مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی را چگونه می‌بینید؟**

در ایامی که در سمنان امام جمعه بودم مصادف بود با جنگ تحمیلی. در آن روزگار در سمنان برای اسرای عراقی کمپ ساختند، و شهید محراب برای بازدید با اسرای عراقی به سمنان می‌آمد. در همان روزها با او آشنا شدم. پس از گذشت مدتی مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق تشکیل شد و سپس آشنایی ما گسترش یافت، او لطف و محبت زیادی به من داشت و من نیز نسبت به اخلاص و فداکاری و فکر و اندیشه او ارادت خاص داشتم.

یکی از اندیشه‌هایی که ایشان مانند همه علما و شخصیت‌های

این حرکت هم در خود شهید صدر تأثیر بسیار خوبی داشت و هم در شاگردانش که از جمله آنها مرحوم شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بود که تحت تأثیر قرار گرفته بودند و می‌توانیم بگوییم آنان ایده امام را قبول و پیگیری کردند.

**در حوزه علمیه نجف اشرف چه ملاحظاتی وجود داشت که مانع طرح مسائل حیاتی مانند مسئله حکومت اسلامی می‌شد؟**

خیر. اصلاً در میان فقها مسئله ولایت، و ولایت فقیه همیشه بحث می‌شده است. اما، شاید هیچ یک از این علما هیچ وقت در این فکر نبودند که باید دنبال طرح این مسایل بروند، و مسئله حکومت اسلامی را مطرح نمایند. امام تنها شخصیتی بود که این انگیزه را ایجاد و این کار را دنبال و ولایت فقیه را در شکل حکومت اسلامی مطرح کرد.

**حضرت تعالی هنگام حضور در حوزه علمیه نجف اشرف آیا شاهد تلاش‌ها و فعالیت‌های شهید محراب نیز بوده‌اید؟**

البته در نجف با ایشان از نزدیک آشنا نبودم. ایشان را از دور می‌شناختم، و می‌شنیدم و می‌دیدم که در کلاس‌های درس شهید آیت‌الله صدر حضور می‌یابد و اهمیت به درس می‌دهد. چون من نیز حدود شش ماه در کلاس‌های درس شهید صدر شرکت کردم. و ایشان هم شرکت می‌کرد. از طرفی من یک ایرانی بودم و از طرف دیگر یک طلبه‌ای بودم که تازه درس خارج فقه را شروع کرده بودم. و آشنایی خاصی با او نداشتم. به هر حال آشنایی من با شهید محراب در ایران شکل گرفت. ولی، فعالیت‌ها و حرکت‌های ایشان را در حوزه علمیه نجف اشرف می‌دیدم که در بعد درسی بسیار روشن و آگاه بود. بسیاری از طلبه‌ها در آن زمان با این مسئله رویه‌رو بودند که ایشان یکی از شاگردان برجسته و درجه اول درس شهید آیت‌الله صدر به حساب می‌آمد.

شهید محراب علاوه بر تحصیل علوم اسلامی، در کلاس‌های درس حوزه تدریس هم می‌کرد. ولی، ابعاد زندگی او که بیشتر برای من جلوه گر بود، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی او در دوران مرجعیت پدرش آیت‌الله سیدمحسن حکیم بود.

در آن دوران بازاری مرجعیت مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم، فرزندان او بودند. به این خاطر که هر کدام از فرزندان در یک بعد فکری و اجتماعی و اجرایی فعالیت داشتند. شهید محراب در بیت مرحوم پدرش کار اجرایی خاصی را بر عهده نداشت. هیچ ارتباطی به طلاب و شهریه آنان نداشت. اما، در مسایل فکری و سیاسی صاحب‌نظر و در این زمینه فعال بود. لذا در آن داستان معروف مخالفت با صدام در روزی که در عراق اعلام شد مرحوم آیت‌الله سیدمحسن حکیم قصد سخنرانی دارد، و جمعیت زیادی از شهرهای



از راست: شهید دستغیب، رئیس شورای عالی شهید حکیم



ایشان توطئه‌ای از سوی انگلیس و آمریکا بود. اینها عوامل خودشان را در قالب مجموعه القاعده و گروه‌های تکفیری به حرکت در آوردند، و این فاجعه را به وجود آوردند. ولی، طرح اصلی توطئه توسط آمریکا و انگلیس ریخته شد. اینها از آغاز کار در صدد برآمدند یک شخصیت بزرگ و محوری را از میان بردارند. تا کسی باقی نماند.

آنها دنبال دامن زدن به تفرقه و فروپاشی در عراق بودند. آنها دنبال چند دستگی در عراق بودند. می‌ترسیدند که همه مردم حول محور ایشان گردهم آیند. به ویژه با سابقه مرجعیت دینی که پدرشان مرحوم آیت‌الله سیدمحسن حکیم، و ارتباط عمیقی که با مردم عراق داشتند. مخصوصاً عشایر عراق که

ارتباط بسیار خوبی با ایشان و خانواده‌اش داشتند. رزمندگان سپاه بدر نیز بیشترشان جزء شاگردان او بودند، و برای آنها جلسات سخنرانی برگزار می‌کرد. فکر و اخلاق و دین به آنها می‌آمخت. اینها بخش اساسی فعالیت او را تشکیل داد، و بر این اساس دشمنان کوشیدند او را از سر راه خود بردارند تا دامنه فعالیت دشمنان گسترش یابد. دشمنان برای از بین بردن وحدت و یکپارچگی مردم عراق به توطئه ترور شهید محراب دست زدند.

**در شرایط کنونی عراق آیا عملکرد جنبش اسلامی با توجه به سابقه دیرینه‌ای که دارد، و توسط رهبران بزرگی همچون شهید صدر و شهید حکیم بنیانگذاری شده است قابل قبول است، و یا در سایه اشغال عراق با چالش‌هایی روبه‌روست؟**

طبیعی است هر جنبشی در مسیر حرکت خود با چالش‌هایی مواجه می‌شود، و علل مختلفی دارد. یکی از این علل‌ها باید

**اکنون ملاحظه می‌کنیم که مردم آگاهانه در کنار مرجعیت ایستاده‌اند و از مرجعیت اطاعت می‌کنند، وقتی از مرجعیت اطاعت می‌کنند یعنی از اسلام اطاعت می‌کنند، از حضرت محمد (ص) و از ائمه و اصول آنها حمایت می‌کنند. این خیلی ارزشمند است.**

گفت که خود هسته مرکزی جنبش است. زیرا، ممکن است میان هسته مرکزی اختلاف‌هایی به وجود آید. در دیدگاه‌ها اختلاف نظرهایی بروز کند. فرض کنید وقتی شهید آیت‌الله حکیم در قید حیات باشد، هم با او همفکر هستیم و او را به‌عنوان بزرگ‌تر و با سابقه‌تر قبول داریم. وقتی از صحنه کنار می‌رود و شخص دیگر جانشین او می‌شود، قطعاً برخی احساس می‌کنند که باید با او هم‌سطح باشند.

علت دیگر می‌تواند نقش عوامل خارجی یا عوامل عاطفی و اجتماعی باشند. به‌طور مثال هنگامی که انسان وارد محیطی می‌شود، و با ایده‌ها و طوایف مختلف روبه‌رو می‌شود، بی‌تردید باید تلاش کند کمی تعادل ایجاد کند. در این میان فشار عوامل خارجی سعی می‌کنند این جنبش را از محتوا تهی کنند، و راهش را تغییر دهند. عوامل خارجی با از میان رفتن رهبر یک جنبش امیدوار می‌شوند که تفرقه بیاندازند.

و حرکتی که امام آغاز کرده، اصولاً به خاطر حضور حوزه علمیه قم در مسائل اجتماعی، فرهنگی و جهانی بوده است. اما، خودش هم پیشتر این حرکت را به وجود آورده بود. و لذا اشخاص یاد شده لازم دانستند که در حوزه‌های علمیه باید حرکت جدیدی آغاز شود، لذا همین حوزه علمیه‌ای را که در اینجا داشتند، دگرگونی آن بر اساس تفکر جدید آغاز کردند. خودشان در نوشته‌های‌شان لزوم همین حرکت و اصلاح در حوزه را در سر می‌پروراندند و آن پیگیری کردند.

**نگاه شهید محراب به حاکمیت ولایت فقیه چگونه بوده است؟**

کاملاً به ولایت فقیه معتقد بود، و بسیار از دستورات مقام معظم ولی فقیه، امام بزرگوار آیت‌الله خمینی (ره) اطاعت می‌کرد. اصولاً مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق با سفارش و نصیحت امام خمینی شکل گرفت، که شما این مجلس را به وجود بیاورید، و این ضرورت دارد که کار و مبارزه در عراق با یک تفکر هم‌سوئی و هم‌فکری بین گروه‌های مختلف عراق شکل بگیرد. امام به گروه‌های مبارز عراقی توصیه کردند که شما یک مجلس تشکیل دهید و همه با هم همکاری داشته باشید، و دوش به دوش هم مبارزه کنید. آنها پذیرفتند و مجلس را تشکیل دادند. مجلس هم دوره‌های متعددی داشت تا اینکه آیت‌الله حکیم ریاست مجلس را بر عهده گرفت. بنابر این ایشان به دیدگاه‌های امام خمینی بسیار علاقه‌مند و معتقد بود، و بعد از او هم به معنای واقعی به مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای معتقد و مقید و علاقه‌مند بود، تا آنجا که در تمام جلسات و اجتماعات مسئولان رده بالا که در خدمت مقام معظم رهبری تشکیل می‌شد، او نیز شرکت می‌کرد. در آن مرحله به شهید آیت‌الله حکیم به‌عنوان یک شخصیت عراقی نگاه نمی‌شد، مانند خودمان شده بود و در همه جلسات، خاصه مناسبت‌ها، اعیاد و جلسات مختلف همواره حضور داشت.

البته ناگفته نماند که آن روز حکومت صدام روی کار بود، و آشکار شدن حضور آیت‌الله حکیم در این مجالس باعث می‌شد که صدام از آن سوء استفاده کند. و بگوید مخالفانی که در ایران مستقر هستند عراقی نیستند و جزء مسئولان ایرانی هستند.

به هر حال آیت‌الله حکیم در مجموعه گردونه قرار داشت. به هیچ وجه با مسئولان ایرانی فاصله نداشت. در مراسم نماز جمعه و مراسم شب‌های احیا و همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی و مراسم مختلف شرکت می‌کرد. هر گاه به مناطق گوناگون به سفر می‌رفت، در اکثر مناطق میزبانان و ترتیب دهندگان این سفرها ایرانی بودند. در سفر سوریه و سایر مناطق تلاش می‌کردیم که سفر موفقی داشته باشد.

روزی که قرار گذاشتند به عراق بازگردند، با مقام معظم رهبری ملاقات کردند. ملاقات بسیار ارزنده و مهمی انجام شد. مقام معظم رهبری دیدگاه‌های خودشان را برای ایشان بازگو کردند، و لزوم وحدت و یکپارچگی مردم عراق را مورد تأکید قرار دادند.

هشدار دادند که وحدت اسلامی در عراق باید حفظ شود. یکپارچگی و تمامیت ارضی عراق باید یکدست باقی بماند. وحدت خانواده شیعه در عراق را مورد تأکید قرار دادند که اختلاف و دو دستگی درون شیعیان نباید وجود داشته باشد. در عراق مسئله تفرقه میان شیعه و سنی و جدایی میان این دو طایفه نباید وجود داشته باشد. و همه مردم باید با یکدیگر متحد باشند. مسئله ضرورت اخراج اشغالگران از عراق باید یک مسئله اصلی و قابل توجه باشد.

انصافاً آقای حکیم در مدت کوتاهی که در عراق به‌سر برد، فرمایشات مقام معظم رهبری را عنوان حرکت خود قرار داد. و این فرمایشات را از نخستین روز بازگشت به مورد اجرا گذاشت. من در این گفت‌وگو لازم می‌دانم این نکته را هم مورد تأکید قرار دهم که برای من کاملاً روشن است که شهادت

در دوران انقلاب اسلامی و پس از ارتحال امام خمینی شاهد بودیم که دشمنان ما و امریکایی‌ها خیال می‌کردند که پس از ارتحال امام همه چیز به هم می‌ریزد. هیچ کسی فکر نمی‌کرد که مجلس خبرگان نظام جمهوری اسلامی بتواند در ظرف چند ساعت جلسه تشکیل دهد و رهبر تعیین کند و همه حول محور رهبر جمع شوند و از انقلاب دفاع کنند. لذا همیشه احتمال به وجود آمدن چالش‌های متعدد و بروز اختلاف و مشکل وجود داشته است. دشمن نیز همواره تلاش می‌کند در جنبش‌های اسلامی تأثیر گذار باشد.

من در مجموع وقتی اوضاع عراق را بررسی می‌کنم، احساس می‌کنم که مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق به‌رغم سختی‌ها و مشکلاتی که پیش رو دارد، خوب حرکت می‌کند. ائتلاف نمایندگان احزاب اسلامی در مجلس عراق تا امروز خوب توانسته اهدافش را محقق سازد. شخصیت‌های ائتلاف واقعا با دلسوزی و همفکری همکاری می‌کنند. مردم عراق اعم از شیعه و سنی، خوب پای حکومت ایستاده‌اند. با آگاهی و دورنگری فکر و تأمل می‌کنند. به‌رغم همه تلاش‌های ضد اسلامی و فرهنگ جاهلیت که صدام طی این ۳۵ سال تلاش می‌کنیم که مردم آگاهانه در کنار مرجعیت ایستاده‌اند... و از مرجعیت اطاعت می‌کنند، وقتی از مرجعیت اطاعت می‌کنند یعنی از اسلام اطاعت می‌کنند... از حضرت محمد (ص) و از ائمه و اصول آنها حمایت می‌کنند. این خیلی ارزشمند است هم حزب الدعوة، هم مجلس اعلای انقلاب اسلامی و هم ائتلاف. و همه شخصیت‌ها خوب عمل می‌کنند. به خوبی می‌دانیم که فشار بر آن جریان‌ها زیاد است. اما، در برابر این فشارها ایستاده‌اند. به روشنی می‌دانیم که نقشه‌های امریکا و انگلیس کم نیستند. دشمنان صدها سال برنامه‌ریزی کردند. به‌طور مستقیم صد سال است که برای عراق و ایران و سرتاسر خاورمیانه کنکاش و توطئه و مشکل ایجاد می‌کنند. تا بر ثروت‌های منطقه تسلط پیدا کنند. مایل نیستند عراق و منطقه از دستشان خارج شود. اما، به هر حال مایه امیدواری است که اسلام در عراق زنده است.. مکتب اهل بیت در عراق زنده است. علما و روشنفکران و سیاست‌مداران دینی آگاهند. نقش و احترامی که امروزه مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و گروه‌های ائتلاف برای مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیستانی قائلند، وقتی که می‌بینیم، مشکلی پیش می‌آید، تا حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی نظر می‌دهد. همه اطاعت و پیروی می‌کنند. این نشان‌دهنده پیوستگی عمیق مردم عراق به اسلام و مکتب اسلام است. این جنبش‌ها پویانده و زنده‌اند. ■